

# 'سرنوشت خونین'

کاری از تیم:

Flaxen Guys



Flaxen\_guys



Flaxen\_guys



Flaxenguys

مترجم:

Joy

کلینر:

S.Z

ویراستار:

F\_S\_S12

تایپیست:

Aurora



چه اتفاقی افتاده  
که کل ارتش اینجوری  
جمع شدن؟

مطمئن نیستم.



چیزی از فرمانده  
شنیدی؟



به نظر  
می‌رسه فرمانده هم  
نمی‌دونه.

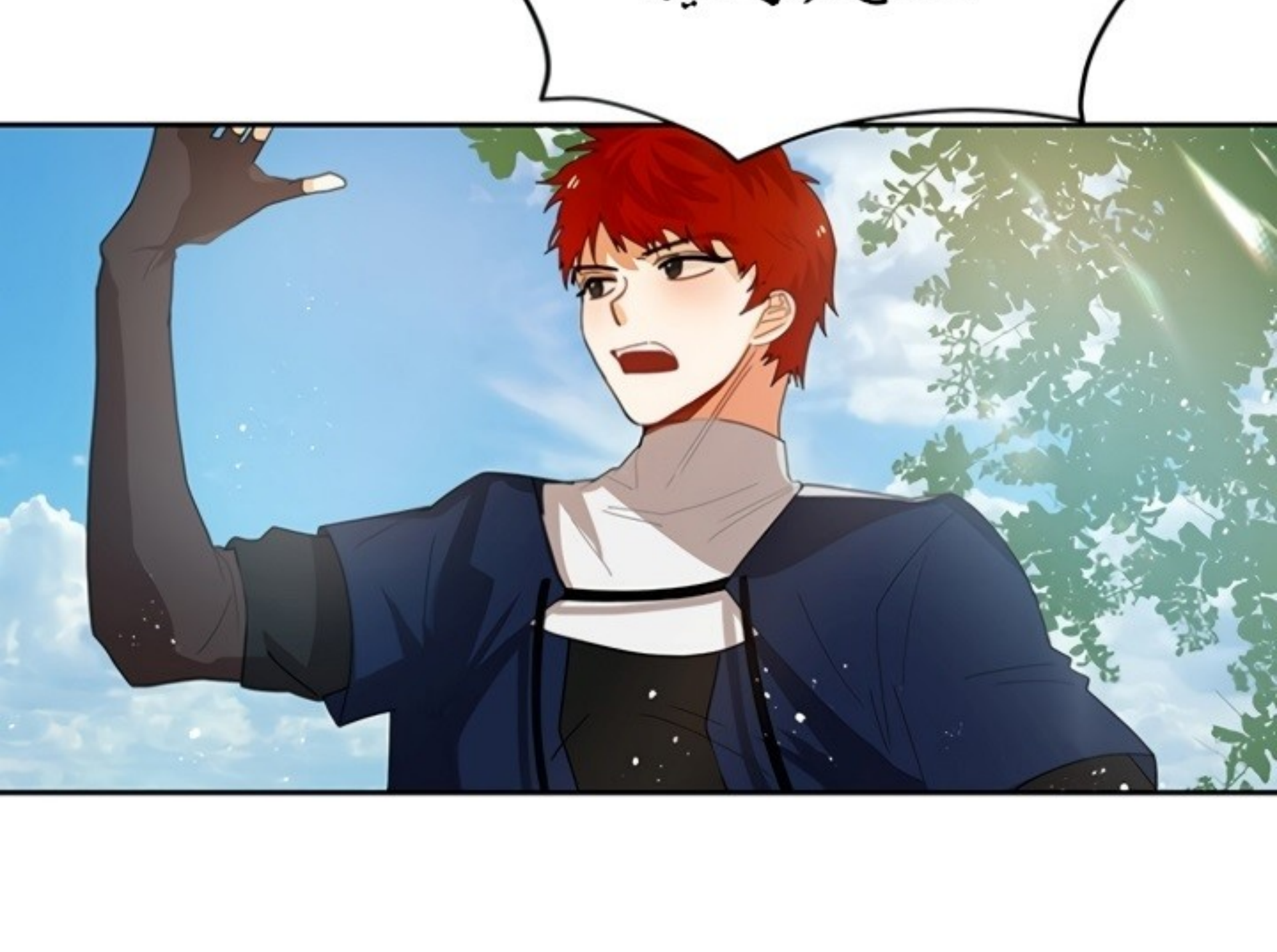
فقط شنیده که  
اطلاعی‌ی مهمیه.

اوه، یکی داره میاد.



جناب میخانید... نه  
جناب زیکه؟

همگی گوش کنید!



من زیک تالیون مردیث و  
میثائل تالیون مردیث.

طبق خواسته‌ی پرنس  
دوم، تاسل کان آماریس  
اعلام می‌کنیم.



ما ارتش امپراطوری رو  
ترک می‌کنیم!



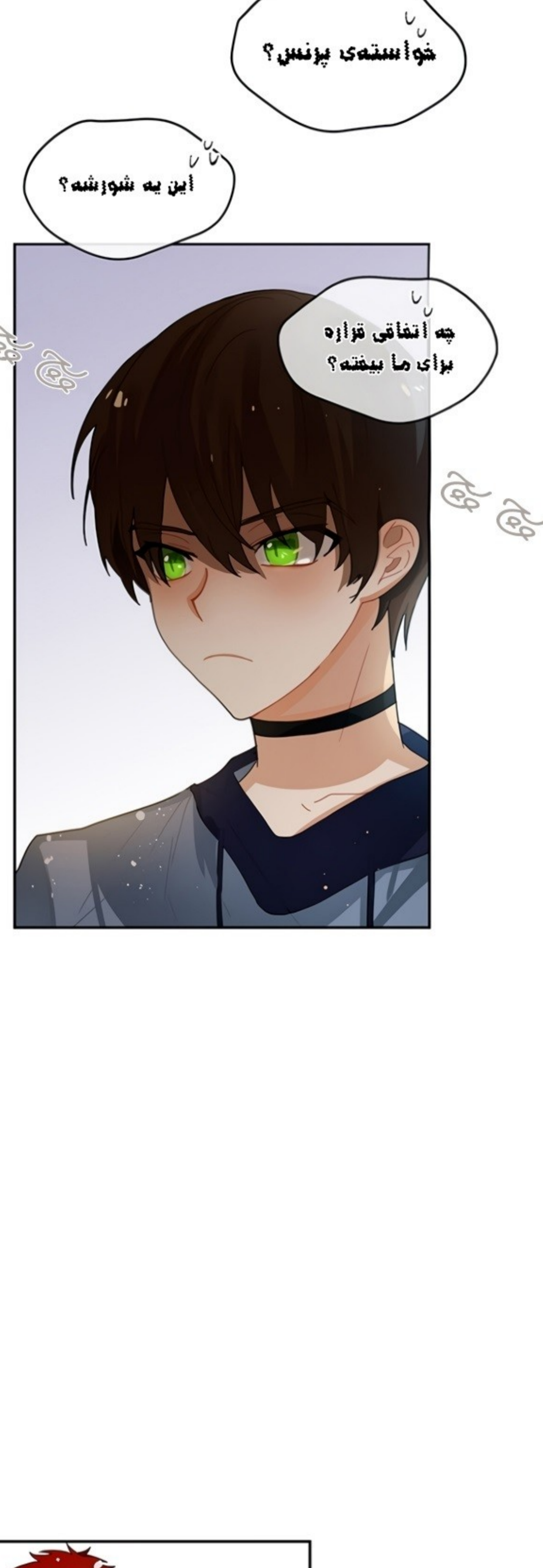
چی؟!

تسو\_قا؟

ترک کنیم؟!

برگشتن

...



خوابسته‌ی پرنس؟

این به شوژینه؟

چه اتفاقی قراره برای ما بیفته؟



حرکت

بعد از اطلاعاتی شوکه‌کننده‌ی جناب زیگ،



جناب میخائیل و پرنس دوم هم ابلاغیه‌هایی داشتن.

پرنس دوم فاش کرد که امپراطور فعلی پشت مرگ ملکه النا بوده...



و عمداً حقیقت رو از همه پنهان کرده.

همینطور مشخص کرد که امپراطور مخفیانه با پرنس اول که رهبر نیروهای شورشیه بوده، ارتباط برقرار کرده...



تا با به شوژش انحرافی از شر پرنس دوم خلاص بشن.

پرنس دوم اعلام کرد که او نا برای از بین بردن امپراطوری فاسد حال حاضر...

و از نو ساختن کشور، نیروهای امپراطوری رو ترک می‌کنن.



و اولین قدمشون به عنوان "نیروهای تاسل" برمی‌دارن.

یه عملیات  
انترافی با نیروهای  
شورشیه؟

اونو ما روبه جنگ  
فرستادن،

و اونو در اصل تا  
الان مخفیانه با هم  
در ارتباط بودن.

پس اونو  
میخواستن از ما  
سوءاستفاده  
کنن.

تعجبی نداره اونو  
نصف سربازهای عقبیه  
سپاه رو از اینجا بردن.

بهت گفتم  
که عجیبه!

اونو فقط از  
پرنس سوم مراقبت  
میکردن...

چه بلایی قراره  
سر ما بیاد؟

این جنگ الان...

کا\_کاسیا...

تو از اینجا خبر  
داشتی؟ ما الان باید  
چی کار کنیم...؟

نیازی نیست نگران  
باشی، کرون.

بادقت فکر کن.  
امپراطور حتی به خودش  
رحمت نداد

درباره‌ی استفاده از  
غیراشرفزاده‌ها به عنوان  
ارتشش تو این جنگ بیشتر  
فکر کنه...

در مقایسه با اون  
پرنس دوم چجوریه؟

اون روز، درست قبل  
از طلوع خورشید،

بانو کاسیا دوست  
داری به چه جور دنیایی  
برسی؟

قربان؟ من مطمئن  
نیستم. نباید بگم همون  
دنیایی که عالیجناب می‌خوان  
بپش برسن، درسته؟

نه من نظر تو  
رو می‌خوام.

فکر می‌کنی چجور  
دنیایی رو دوست  
داشته باشی؟

اگه یهوایی همچین  
سوالی بپرسی...

همم... راستشو بگم،  
تا وقتی که بتونم راحت بخورم  
و بخوابم، واقعا برام مهم  
نیست.



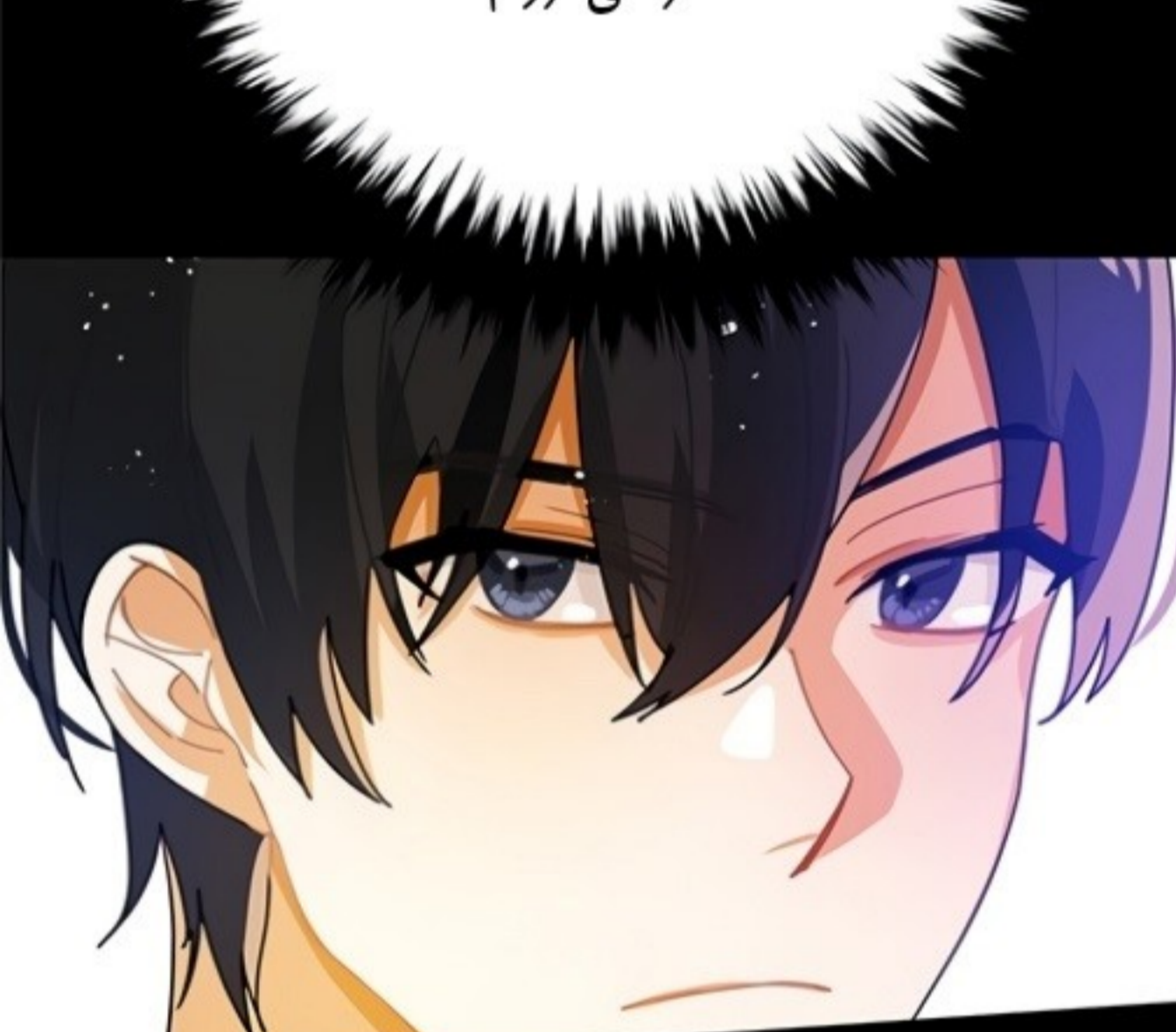
چرا داره ازم  
اینو می پرسه.



من فقط یه ابزارم که هر  
چی بوم دستور می ده رو  
انجام می دم...



من دوباره داشتم به  
فودم مثل ابزار یه نفر  
فکر می کردم.



نافودگاه به دورانی  
برگشتم که عادت داشتم  
اونپوری فکر کنم.

پون هیچ وقت هیچ کس  
نظر شفصی منو توی  
زندگی قبلی نمی پرسید.



آه، با این که با فودم  
گفتم دیگه مثل زندگی قبلیم  
زندگی نمی کنم!

من کل زندگی اصلیم رو  
به عنوان یه ابزار زندگی کردم  
که همین باعث پایانی مثل اون  
شد و من هنوزم یه اهمقم!

بانو کاسیا.



از دید به آدم آروم

و عاقل مثل تو...

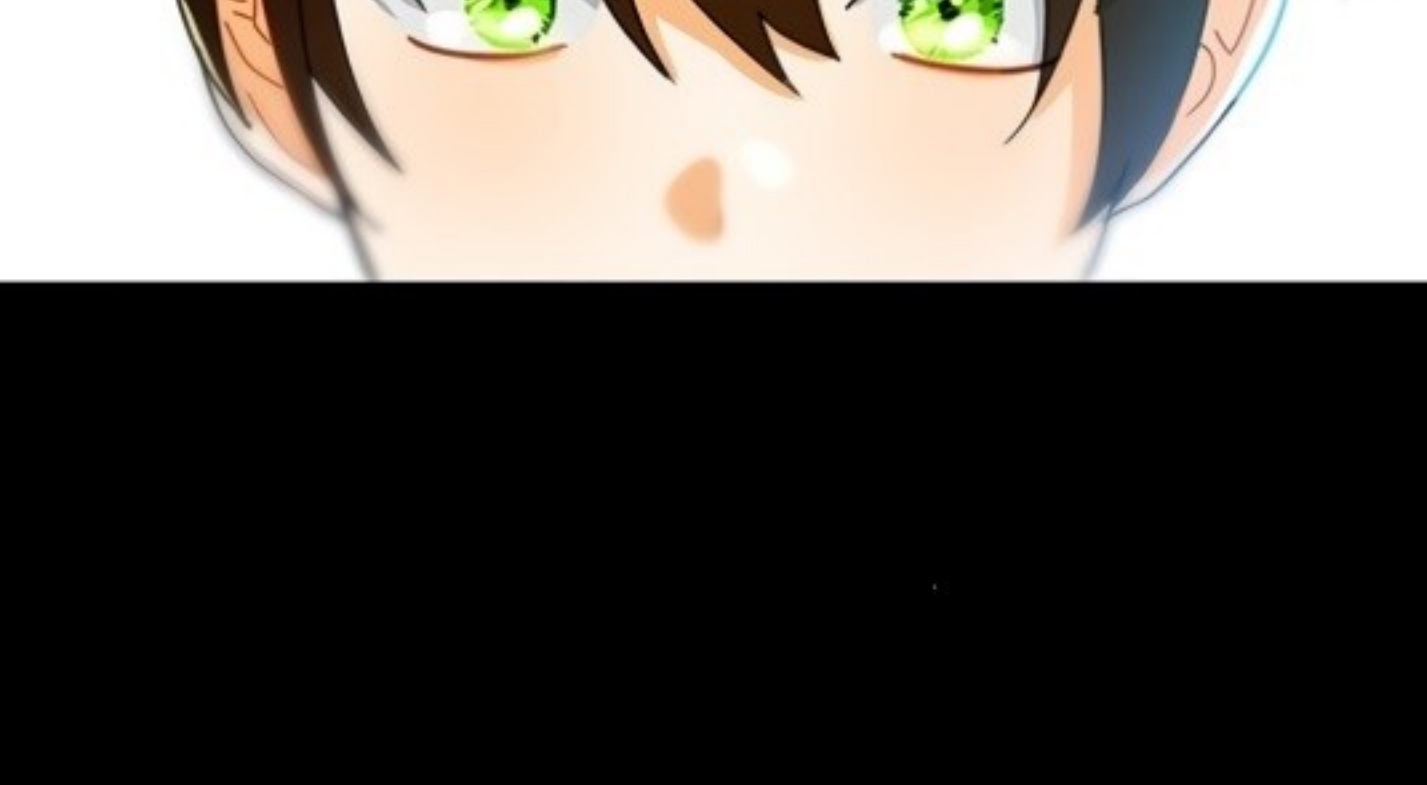
ممکنه فکر کنی که  
حرفام مثل مزخرفات به  
آرمانگراس.

ولی من فقط طبق  
خواسته های به نفر برای  
مردم تلاش نمی کنم.



دلم می خواد  
کشوری بسازم که برای  
همه جای بهتری باشه و جایی  
بسازم که هر شهروندی بتونه  
توش با خوشحالی زندگی  
کنه.

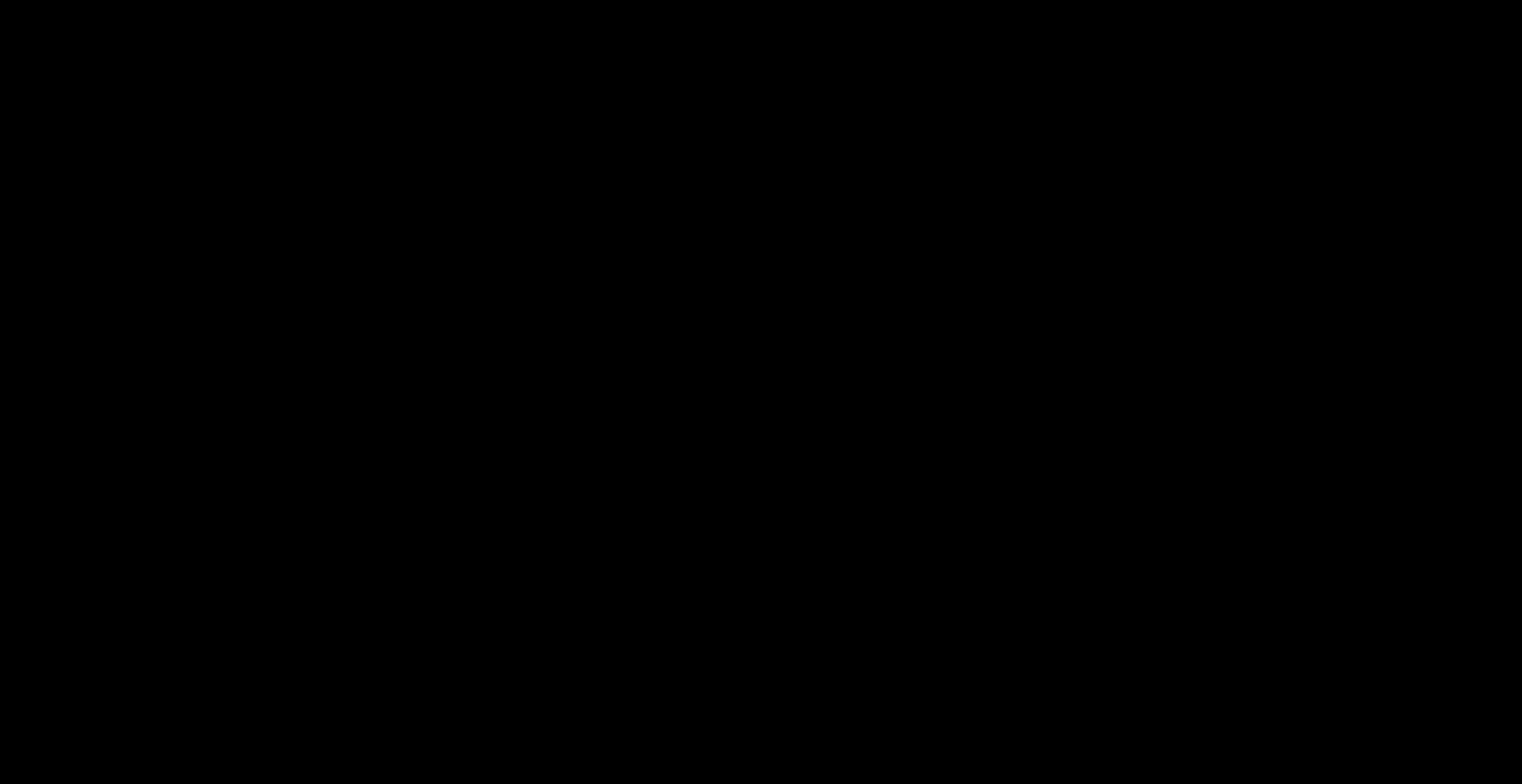
بنابراین نظر تو هم  
برای من باارزشه.



پس کمکم می کنی که  
کشور بهتری بسازم؟



این قراره مهم ترین  
ماموریتی باشه که تو به  
عنوان شوالیهی من  
انجام می دی.



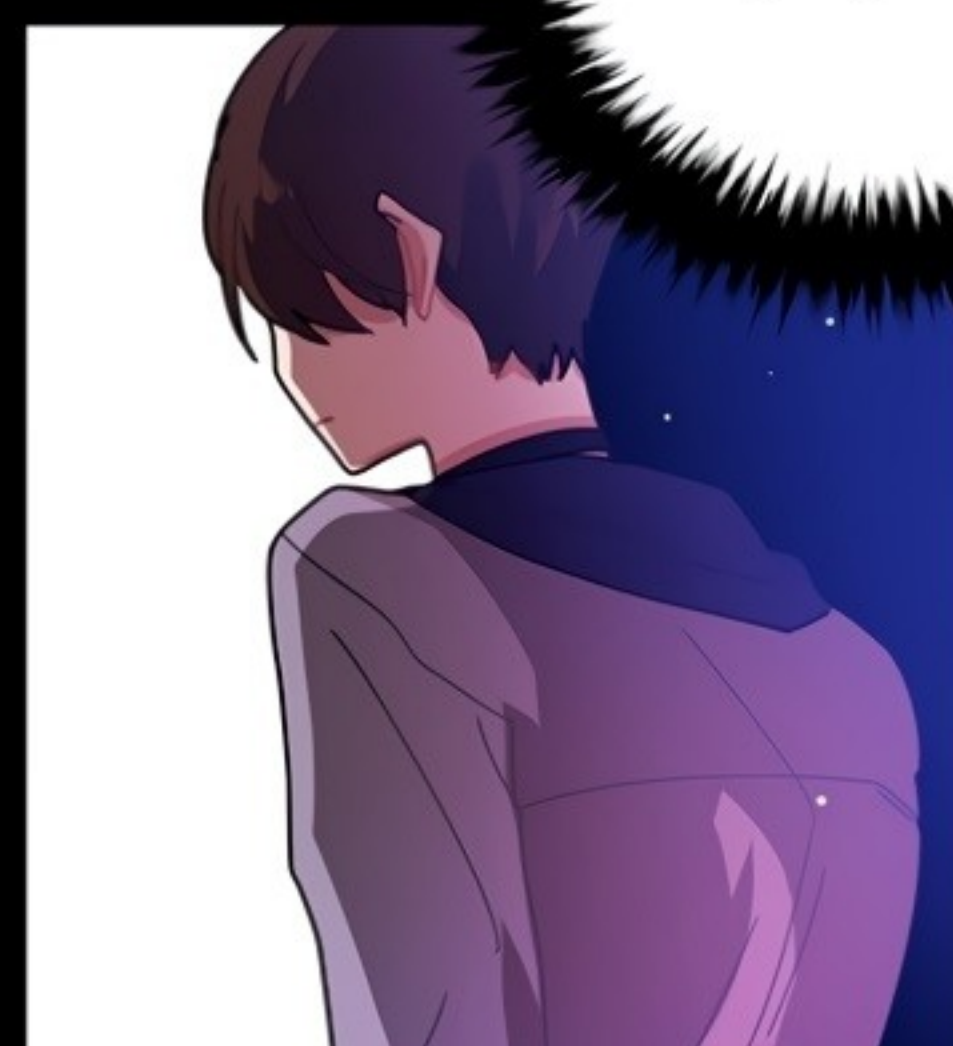
درخشش

اون برای نظر من

ارزش قائله؟ نظر من

براش باارزشه؟

... خیلی فب.



گفتم که دیگه مثل  
زندگی قبلیم زندگی  
نمی کنم.

چون من دیگه نه  
'ابزارم' و نه 'ماشین'!

عالیجناب با ما مثل

انسان رفتار می کنه.

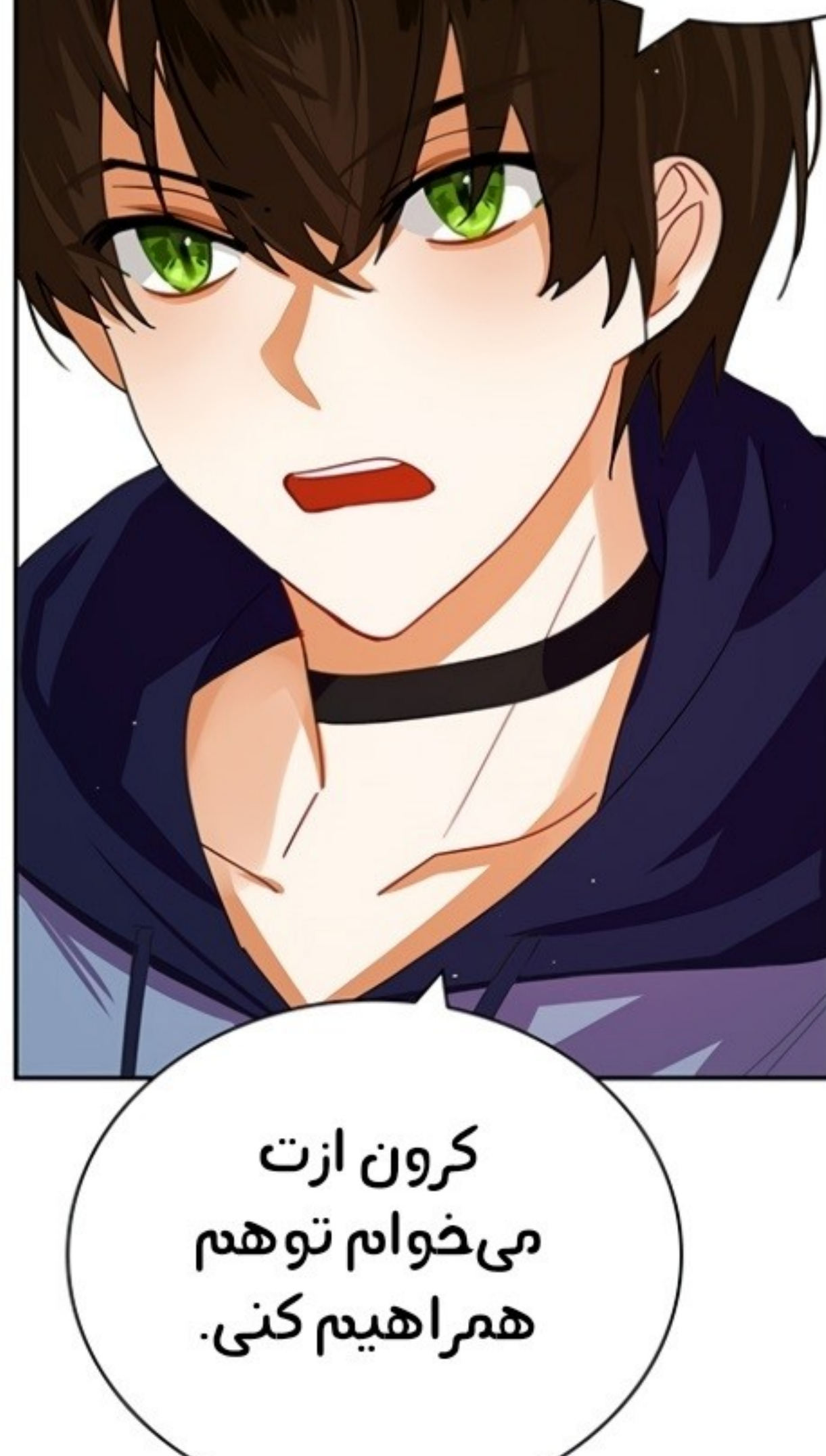
ما همه برایش انسان های

زندهی منحصر به فردی

هستیم که هر کدوممون

نفس می کشیم.

پس من  
می‌خواهم از پرنس  
دوم پیروی کنم.



کرون ازت  
می‌خواهم توهم  
همراهیم کنی.



... کاسیا.



باشه! حق  
با توئه.

اینجوری نیست  
که ما بتونیم از این  
جنگ سرباز بزنییم.

پس بهتره  
طرف پرنس دوم  
باشیم.



!...

!!!



...

درسته! تنها کسی که  
به ما مثل یک انسان نگاه  
می‌کنه، پرنس دومه.



تکان

من کل خانواده‌مو به  
خاطر نیروهای شورشی  
از دست دادم.

تا وقتی بتونم  
انتقامشونو بگیرم، براج  
فرق ندازه طرف کیج!

منم همینطور!

البته!



آهسته...

...



جناب تیک

برنامه‌ت چیه؟

از وقتی اومدم به جنگ  
تصمیمم رو گرفته بودم که  
صرف نظر از هر اتفاقی که  
میفته، طرف عالیجناب  
باشم.

ولی تو خانواده‌ای  
تو پایتخت امپراطوری  
نداری؟



منو تحریک نکن. اینجا  
دارم یه سری چیزا رو از  
دست می‌دم.

انگار فعلاً باید به  
پایتخت برگردم.

فکر می‌کنی اینکه  
اعلیحضرت و پرنس اول مضافیه  
با هم ارتباط داشتن،  
راست باشه؟



منم اون شایعات  
رو شنیدم.

وگرنه چرا ما انقدر برای  
غافل‌گیر کردن نیروهای  
شورش‌گرای مبارزه کردیم؟

گزارشایی که همین الان  
عالیجناب فاش کردن، بی‌اساس  
نیستن. حتماً همین‌طور که  
می‌گن.

ها...! با این حال اگه ما  
مقابل نیروهای شورش‌گرای  
شکست می‌خوریم، مگه به ضرر  
خود اعلیحضرت نبود؟

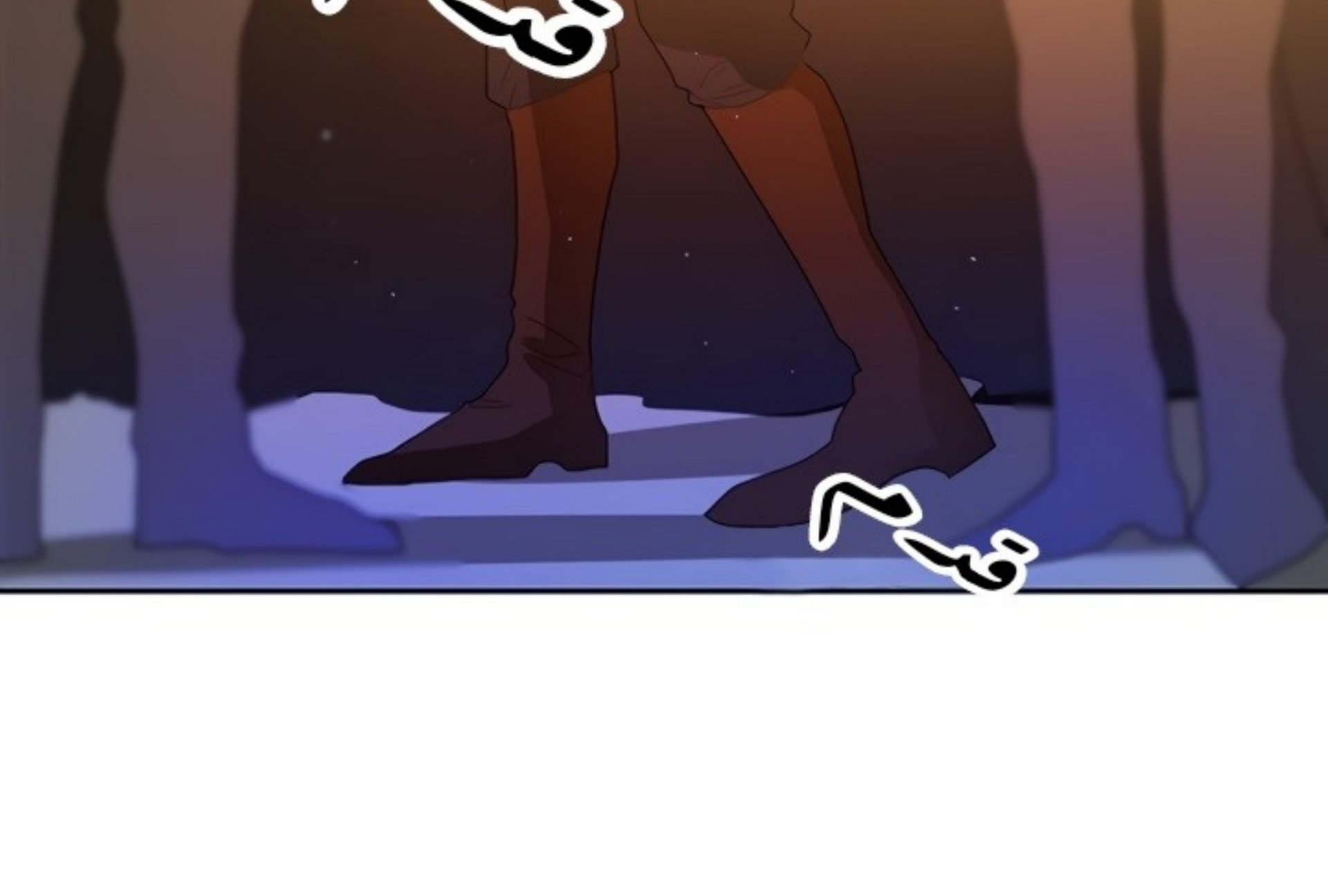


هه، این یارو اصلاً  
متوجه نیست. این جنگ از  
خیلی سال پیش برنامه‌ریزی  
شده بوده.

اونا احتمالاً سر اینکه  
امپراطوری چجوری تقسیم شه  
و چی رد و بدل شه و چی نشه،  
توافق کرده بودن.

پ... پس این جنگ  
اصلاً برای چی بود...





قدم

سربازایی که از عالیجناب  
تاسل پیروی می‌کنن،  
سمت پپ وایسن!



سربازایی که به پایتنت  
برمیگردن، سمت راست  
وایسن!



...  
آه...!



کننت اربستان باید  
چی کار کنیم...

قدم

وایسن، ممکنه این  
آخرین باری باشه که  
این تازه کار وایساده و  
لبضد می‌زنه.

قدم



په اهمقی، تو  
پرنس دومی.

قدم

باه طلبی کورت  
کرده، داری قبحر خودتو  
می‌کنی.

قدم

تا الان مثل مرده‌ها  
زندگی کردی و نمی‌تونستی  
از اعلیضفرت نافرمانی  
کنی.

قدم

الان دیکه فیلی دیره.  
قخر می‌کنی الان چی کار  
می‌تونی بکنی؟



قدم

قدم

آله به فاطر دستور  
اعلیضفرت در مورد سرکوب  
مزاممت نیروهای  
شورش نیور.

قخر می‌کنی برای  
تازه‌کاری مثل تو کار  
می‌کردم؟

قدم

به مفض اینگه بری از پشت  
بوت قبحر می‌زنم، بعد خودم  
سرتو برای برای اعلیضفرت  
می‌برم!...

چی؟!!

تپ



سعتی که می مونن

سعتی که به پایتخت برمی گردن

تپ

امکانی...

قیح

کنت ارسلان.

اگه می خوای اینجوری به پایتخت برگردی، همین الانشم می تونم پیش بینی کنم پدرم چی می گه.



سرد

خیلی متاسفم که اوضاع اینجوری شده.

به سلامت به پایتخت برسید.

دفعه ی بعدی که همو ببینیم، دیگه دشمنیم.

انگار قراره تا زمانش برسه، سرت به تنت بمونه.

چی...چی؟!

چی گفتی؟!!

برگشتن

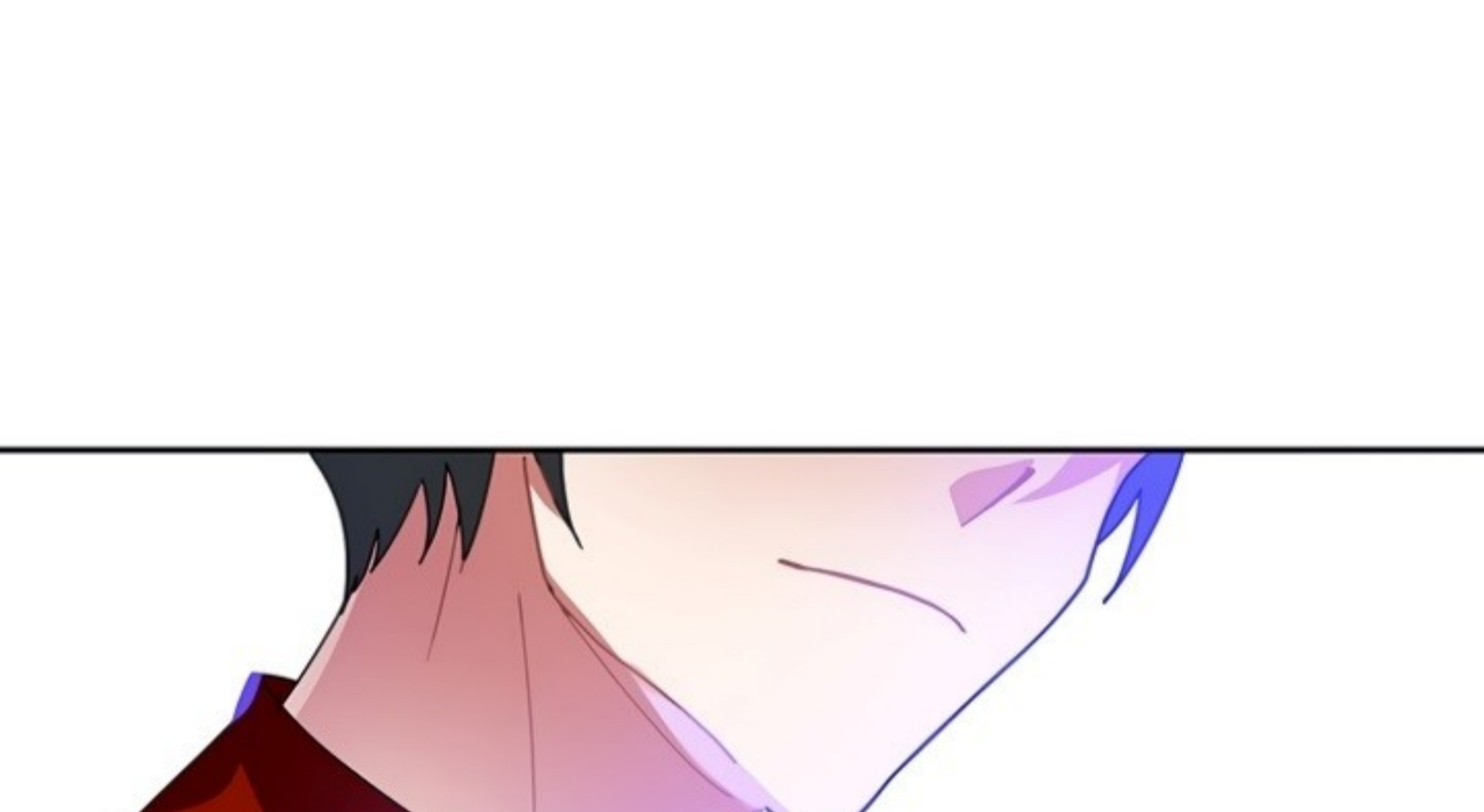
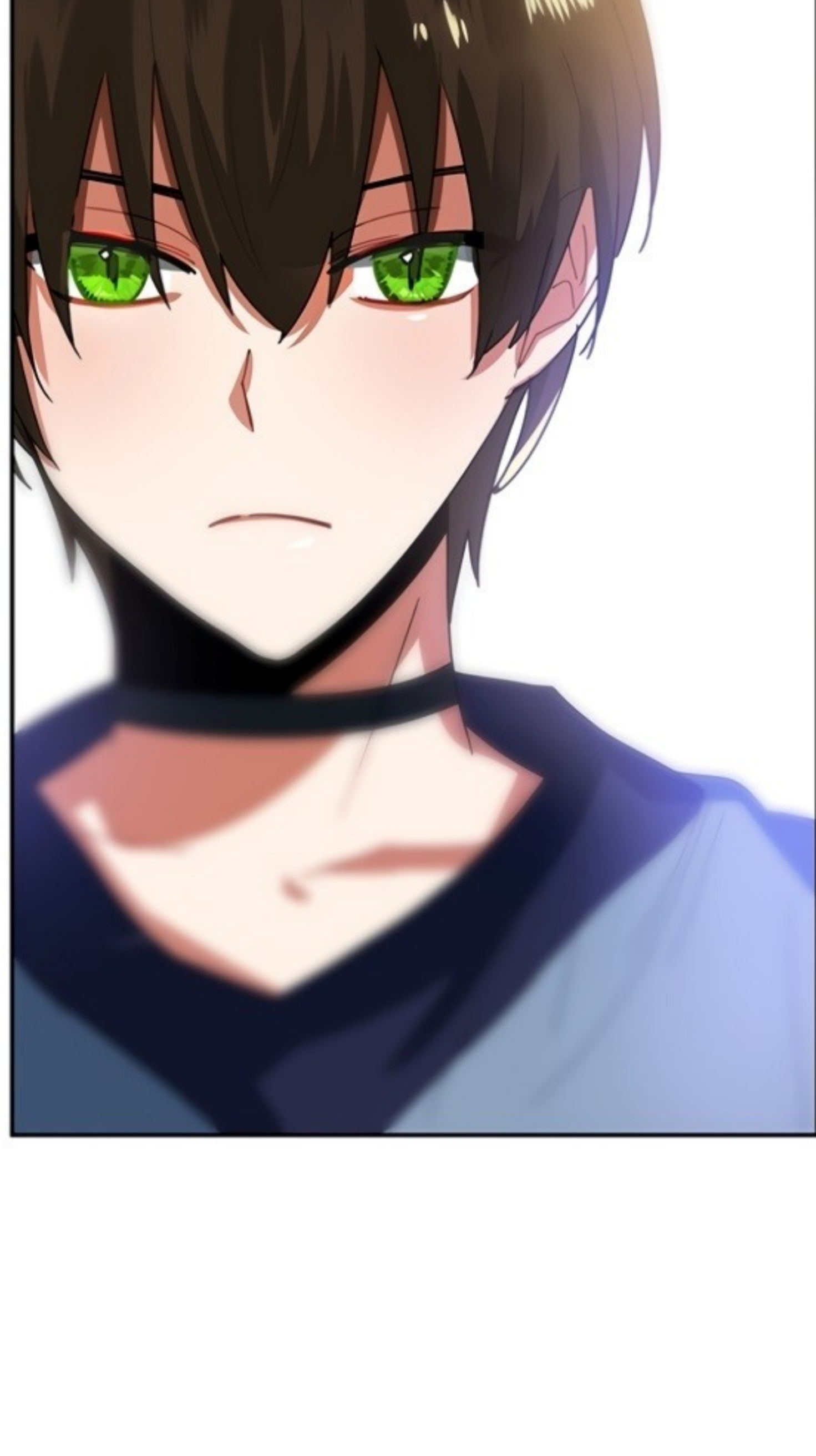
تو فقط یه تازه کاری، بطور جرئت می کنی...؟!



شوالیه‌های اشرافی  
سی درصد افرادو تشکیل  
می‌دن.



ولی بیشتر شوالیه‌های  
غیر اشرافی تو این سمت  
مونرن.



فب همین قدر  
شانس برای پیروزیمون  
کافیه!

همگی...



به سمت  
شمال غربی!

# 진홍의 카르마

글 쌀숲 |  
그림 라다 |  
원작 레몬개구리 |

제공 엠스토리허브 / 팀해임달 |

